



دیو و دلبر سینمایی می‌شود یا تلویزیونی؟

کمپانی والت دیزنی داستان «دیو و دلبر»ش را از زاویه تازه ای روی پرده سینما تعریف می‌کند.

قبل‌تر هم روایت‌هایی از این داستان دیده‌بودیم اما فیلم تازه هرچند پیش درآمدی بر داستان کلاسیک دیو و دلبر است و دو شخصیت مهم آن را، به عنوان

در داخل کمپانی والت دیزنی بحث بر سر این است که داستان این دو، در قالب فیلمی سینمایی تعریف شود یا مجموعه ای تلویزیونی. نامی هم هنوز برای این کار انتخاب نشده، اما داستانش قبل از شروع داستان فیلم دیو و دلبر اتفاق می‌افتد. / وریاتی



عدالت برای همه

فیلم «فقط عدالت» به نقد سیستم قضایی نژادپرستانه آمریکامی‌پردازد

کیکاووس زئاری
سینمای جهان

و صحبت از بی‌عدالتی و ظلمی می‌کنند که بر سر شخصیت‌های محوری داستان‌هایشان رفته است. «فقط عدالت» تازه‌ترین نمونه از این نوع فیلم‌هاست که در گونه سینمای دادگاهی قرار می‌گیرند. این درام پرتنش اجتماعی که بسیار مورد توجه منتقدان قرار گرفت، براساس یک ماجرای تلخ و واقعی ساخته شده‌است.

مایکل بی جردن که با بازی در اکشن‌هایی چون «بال‌بوآ» و «بلک پتدر / پلنگ سیاه» می‌رود که تبدیل به یکی از قهرمانانه اکشن‌رنگین پوست‌شود، در داستان فقط عدالت رخت قضاوت به تن کرده و به دفاعی جانانه از یک محکوم به مرگ می‌پردازد. اطرافیان این محکوم اصرار بر بی‌گناهی او دارند و شخصیت سخت‌کوش و عدالتخواه داستان، باید با تلاش و مبارزه خود عدالت را برقرار کند.

به نوشته نشریه‌هایلوود ریپورتر، «فقط عدالت» تفاوت‌هایی جدی با بقیه درام‌های حقوقی و دادگاهی سال‌های اخیر صنعت سینما دارد. مهم‌ترین این تفاوت‌ها، تلخ بودن فضای داستان و وجه سنگین عدالتخواهی آن است. نمایش عمومی فیلم در دورانی که ترامپ رئیس‌جمهور آمریکااست نیز، حال و هوای دیگری به آن می‌دهد. برخی منتقدان حتی تا آن‌جا پیش می‌روند که فقط عدالت را با درام تحسین‌شده و درخشان کلاسیک «کشتن مرغ مقلد» مقایسه می‌کنند.

فیلمنامه یک‌دست فیلم با نگاهی به بخشی از داستان زندگی برابان استیونسن نوشته شده‌است. استیونسن یک وکیل دعاوی جوان بود که در ابتدای کار حرفه‌ای‌اش در اواسط دهه هشتاد میلادی، با یکی از پیچیده‌ترین پرونده‌های حقوقی سیستم قضایی آمریکا روبرو می‌شود. این جوان که داوطلبانه دفاع از متهمان فقیر محکوم به مرگ را قبول کرده، راهی آلاباما می‌شود. در این محل، دیدگاه نژادپرستانه در قوی‌ترین شکل خود جریان دارد. به همان اندازه که تعداد بسیار زیادی سیاهپوست در آلاباما

زندگی و کار می‌کنند، نظرات و دیدگاه‌های نژادپرستانه و ضد رنگین‌پوستان هم وجود دارد. استیونسن پرونده والت‌ر مک میلیان را در دست می‌گیرد. در حالی که دادگاه مک میلیان را به خاطر قتل یک زن جوان سفیدپوست محکوم به مرگ کرده، اما استیونسن بر این باور است که او بیگناه‌است. بخش اعظم داستان فقط عدالت، اختصاص به تلاش‌های این وکیل برای اثبات بیگناهی موکلش است. او در پایان کار موفق به اثبات بیگناهی مک میلیان می‌شود و تصمیم می‌گیرد این کار را برای دیگر محکومان رنگین پوست هم دنبال کند.

جردن در نقش استیونسن بازی بسیار خوبی ارائه داده و برای درک بهتر نقش، هم با خود استیونسن و هم با تعداد دیگری از کلای دعاوی دیدار و گفت و گو داشته‌است. جیمی فوکس که همیشه در نقش انسان‌هایی قوی ظاهر شده، این جا مک میلیان بخت برگشته‌است. بازی زیرپوستی فوکس که با اندوه و گریه‌هایش همراه است، تصویری صادقانه از شخصیت مک میلیان به دست می‌دهد. بری لارسن که بعد از اسکار بهترین بازیگر زن

برای «اتاق» نقش ابرقهرمان کاپیتان مارول را برای شرکت مارول بازی کرد، این بار زنی مقاوم و سرسخت است که به یاری استیونسن می‌آید تا از حق و عدالت دفاع کند. ترکیب سه نفره این بازیگران، رنگ و بوی ویژه ای به کلیت داستان و فیلم داده‌است. نکته جالب بازی خود برابان استیونسن در فیلم و در نقش پدر خودش است!

اولین نمایش فیلم در جشنواره بین‌المللی تورنتو با تحسین منتقدان و استقبال گرم آنان همراه بود. فقط عدالت با هزینه تولید ۲۵میلیون دلاری‌اش، ۳۵میلیون در آمریکا و ۱۷میلیون در بقیه کشورهای دنیا فروش کرد.

فروش جهانی ۵۱میلیون دلاری این درام دادگاهی، پیروزی بزرگی برای تهیه‌کنندگان‌ش در کمپانی برادران وارنر بود. فیلم از یک سو با فروش خوبی در جدول گیشه نمایش سینماها روبه‌رو شد و از سوی دیگر نقدهای مثبت منتقدان را دریافت کرد. تحلیل‌گران اقتصادی سینما روی این نکته تاکید می‌کنند که درام‌های دادگاهی (که معمولا هم سرشار از دیالوگ و حرف هستند و هم زمانی طولانی

دو نگاه از دو منتقد به «فقط عدالت»

علیه فساد در سیستم قضایی

شاید این جمله برابان استیونسن مبالغه و تعریف باشد که می‌گوید داستان زندگی مک میلیان داستانی مهم و تاثیرگذار بود و تماشاگران زیادی مایل به شنیدن و دیدنش روی پرده بزرگ سینما بوده‌اند. اما واقعیت تا حد زیادی همین است که او گفته‌است. پل درگاردیدان تحلیل‌گر و منتقد سینمایی روی این نکته تاکید می‌کند که فیلم‌ها و کتاب‌ها می‌توانند آدم‌ها را تغییر دهند و خوبی محصولات سینمایی این است که روی تماشاگران‌ش تاثیر می‌گذارد. این روزها ثابت شده که نویسندگان و فیلم‌سازان می‌توانند با محصولاتشان، تفکرات را تغییر دهند. به همین دلیل است که آنها تلاش زیادی می‌کنند تا به صورت مستقیم با مخاطبان‌شان حرف زده و دیالوگ برقرار کنند. در بحبوحه رقابت‌های اسکاری، فقط عدالت توانست رقابت خوبی با محصولات پرسروصدایی چون «ایرلندی» و «داستان ازدواج» داشته باشد.

بی‌دلیل نیست که بسیاری عقیده دارند فیلم، تاریخ‌سازی کرده‌است. تا قبل از این، هیچ کمپانی بزرگ فیلم‌سازی سراغ تولید فیلمی با این مشخصات و چنین شخصیت‌هایی نرفته بود. در حقیقت، جردن بعد از دیدن کاری که فرانسیس مک دورماند در «سه پیل‌بورد بیرون ایننگ‌میسوری» انجام داد، مطمئن شد می‌تواند داستان فقط عدالت را جلوی دوربین ببرد. فقط عدالت داستان کسانی را تعریف می‌کند که در حاشیه قرار دارند و صدایشان شنیده نمی‌شود. شخصیت‌های آن

مایکل بی جردن از تجربه حضور در دادگاه می‌گوید

همان چیزی که به دنبالش بودم

مایکل بی جردن از فقط عدالت به عنوان اولین فیلمی اسم می‌برد که از صمیم قلب بازی کرد؛ «وقتی فیلمنامه را خواندم، احساس کردم این همان چیزی است که مدت‌ها به دنبالش می‌گشتم و همیشه می‌خواستم بازی کنم. داستان درباره بی‌عدالتی در سیستم قضایی بود و این نکته را هر رنگین‌پوستی در کشور با گوشت و پوست خود احساس می‌کند. داستان

استیونسن لایه‌های زیرینی در خودش داشت، که ماچرا را جذاب‌تر می‌کرد. نوشته‌اش شباهت زیادی به یک داستان تصویری سینمایی داشت. اصلا انگار برای سینما نوشته شده‌است. بعد از صحبت با استیونسن تصمیمم را گرفتم و گفتم می‌خواهم این فیلم را تولید کنم. اما پیدا کردن یک

کمپانی بزرگ سینمایی که از ما حمایت کند، کار ساده‌ای نبود. حال و هوای سنگین داستان، این تصور را برای مدیران کمپانی‌های بزرگ سینمایی به وجود می‌آورد که تماشاگران از آن استقبال نکرده و در جدول گیشه نمایش شکست تجاری بخورد. برای من نکته مهم‌تر تعریف این داستان روی پرده بود و اهمیت چندانی به موفقیت یا عدم موفقیت مالی آن نمی‌دادم. با این حال، برای این‌که مدیران برادران وارنر تمایل نشان داده و فیلم وارد مرحله تولید شود، تلاش کردیم هزینه‌های ساخت را تا حد

افرادی هستند که با وجود حضور و فعالیت شدید، فاقد هر گونه قدرتی هستند و برای احقاق حقوق طبیعی‌شان، باید سخت مبارزه کنند. برای همین، تماشاگران فیلم به راحتی می‌توانند با شخصیت‌های آن احساس همدات پنداری کرده و خودشان را به جای آنان قرار دهند. نمونه بیانگر آن است که این روزها نه فقط هنرمندان سیاه پوست، که سفیدپوستان هم تمایل زیادی برای تعریف داستان حاشیه نشین‌هایی چون شخصیت‌های فقط عدالت را دارند.

منتقد وریاتی هم روی این موضوع تاکید می‌کند که داستان فیلم همزمان روی دو موضوع اخلاق و حقوق قانونی اقلیت‌های قومی و مذهبی مانور می‌دهد. در بسیاری از لحظات فیلم، تفکیک این دو بسیار مشکل می‌شود. اخلاق و حقوق قانونی در این داستان چنان به هم گره خورده و وابسته شده‌اند، که جداکردن‌شان از هم بسیار مشکل به نظر می‌رسد. کارگردان دست به خلق شخصیت‌هایی زده که مخاطب خیلی زود با آنها آشنا و درگیر می‌شود. در عین حال، اهمیت فقط عدالت را از منظر دیگری هم می‌توان مورد بحث قرار داد. این روزها هنرمندان رنگین پوست، وارد وادی‌هایی می‌شوند که تا همین مدتی قبل، امکان و اجازه حضور در آنها را نداشتند. چه کسی می‌توانست باور کند که هالیوود فیلمی ابرقهرمانانه با محوریت یک رنگین پوست تولید کند؟ «بلک پتدر / پلنگ سیاه» آغازگر این راه بود و جالب این که مایکل بی جردن هم یکی از بازیگران اصلی‌اش به حساب می‌آید. استقبال تماشاگران در همه جای دنیا از فیلم، بسیار بالا و حیرت‌انگیز بود. حالا هم که نوبت درامی دادگاهی علیه فساد در سیستم قضایی ساخته شده، که به دفاع از حقوق اجتماعی رنگین پوستان می‌پردازد. این‌ها نشانه‌های خوبی هستند و نوید آینده بهتری را برای سینما و تولیدات آن می‌دهد.

